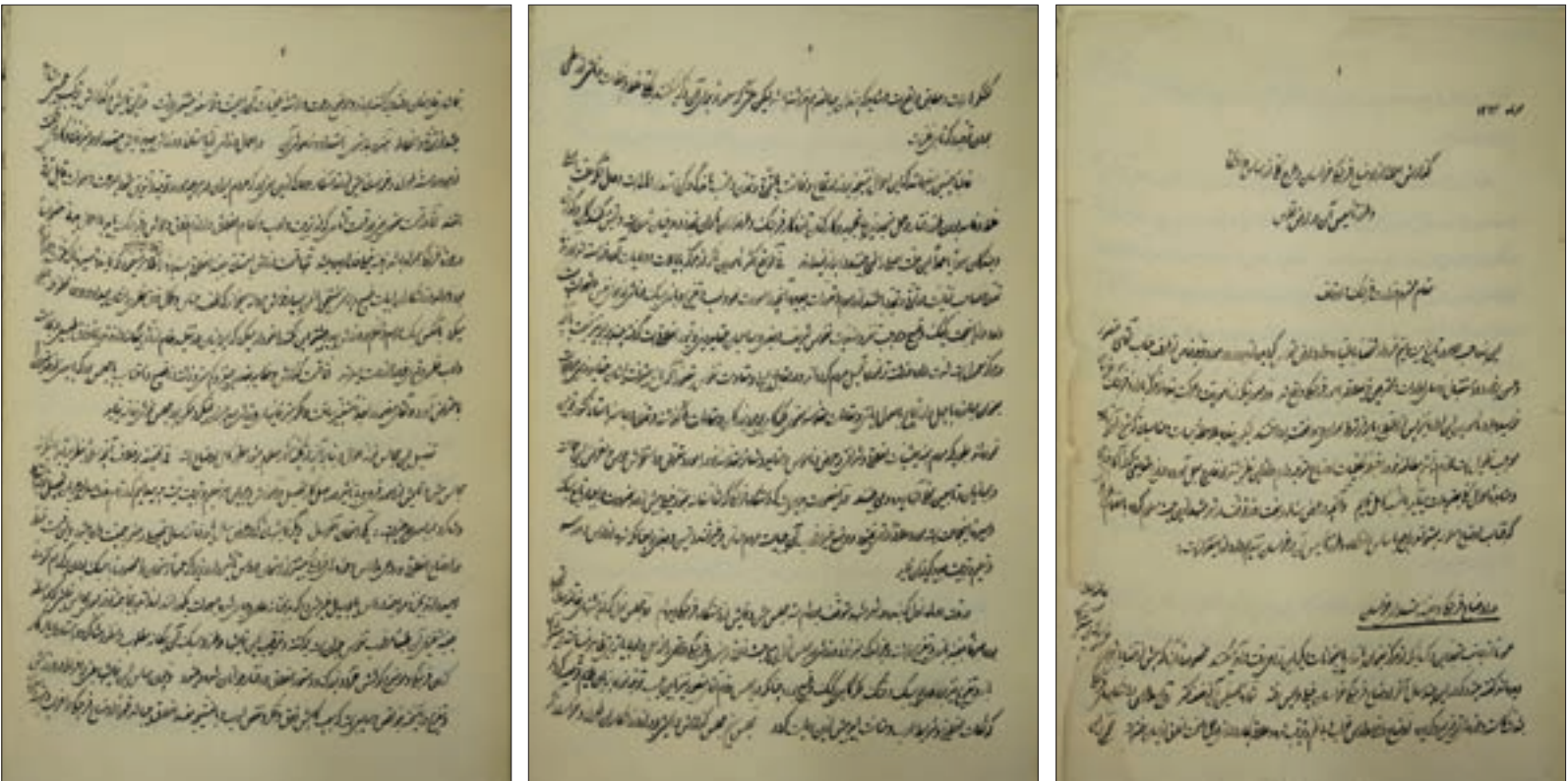


# چرا مشهدی‌ها مدارس جدید را دوست نداشتند؟



اسناد گزارش ابوالحسن فروغی درباره وضعیت بد آموزش و پرورش در دوره پهلوی اول و ضرورت تأسیس دانشگاه در مشهد

جواد نوائیان رودسری | تغییرات فرهنگی در ایران عصر پهلوی اول، سریع و سطحی بود. تئورج اتابکی، استاد تاریخ اجتماعی دانشگاه لیدن هلند، از این تغییرات با عنوان «تجدد آمرانه» یاد می‌کند. رضا شاه معمولا با همه امور به شیوه قزاقی برخورد می‌کرد. نتیجه چنین عملکردی، به‌هم‌ریختن سازمان بسیاری از کارها در داخل کشور بود؛ به‌ویژه بخشی که به فرهنگ -اعم از فرهنگ عمومی و ساختارهای آموزشی- مربوط می‌شد. با سقوط پهلوی اول در شهریور ۱۳۲۰ و خورشیدی و تبعید وی به جزیره موریس و بعدها ژوهانسبورگ، فرصتی برای بیان

خساراتی پیش آمد که در دوران دیکتاتوری او به بخش‌های گوناگون کشور تحمیل شده بود. ایران، افزون بر اشغال توسط بیگانگان، از آسیب‌های ناشی از «تجدد آمرانه» و تغییرات قشری رنج می‌برد و این قضیه باعث بروز نوعی گسست فرهنگی در کشور شده بود. یکی از گسست‌ها به‌مسئله آموزش‌وپرورش و تحصیل کودکان و نوجوانان مربوط می‌شد. طبق گزارش‌های موجود واسناد تاریخی، مردم آن دوره رغبتی برای فرستادن فرزندانشان به مدارس جدید نداشتند و بخش عمده‌ای از آن‌ها ترجیح می‌دادند که فرزندان خود را به شیوه قدیم تحت تعلیم و تربیت قرار دهند یا

خساراتی چنین موضوعی را بزنند. با این حال، او به بخش‌های گوناگون و وابسته به حکومت، بدون آنکه ریشه‌های اجتماعی چنین رفتاری را جست‌وجو کنند، همه چیز را به گردن مردم می‌انداختند و آن‌ها را فاقد انگیزه لازم برای کسب دانش و توسعه علوم معرفی می‌کردند؛ حال آنکه ایجاد چنین انگیزه‌ای هم بخشی از مأموریت حاکمیت برای ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی محسوب می‌شود. در بررسی تاریخی این قضیه، بی‌تردید گزارش مکتوب ابوالحسن فروغی به وزارت فرهنگ، درباره وضعیت علمی و فرهنگی مشهد، یک نمونه بی‌بدیل است که تاکنون کمتر

به آن توجه کرده‌ایم؛ گزارشی مربوط به پاییز سال ۱۳۲۴ خورشیدی که در عین خلاصه نویسی، نگاهی بنیادین به دلیل رغبت‌نداشتن مشهدی‌های به آموزش‌وپرورش نوین دارد؛ نگاهی که می‌توان آن را «مشت نمونه خروار»، دانست و در مطالعات تاریخی مورد استناد قرار داد. از این نظر، گزارش حاضر نه‌فقط حکایت چالش‌های آموزشی در دوره پهلوی اول، بلکه روایت شرایط حاکم بر فضای آموزش‌وپرورش مشهد در دهه ۱۳۱۰ خورشیدی است. این گزارش منحصر به‌فرد را اخیراً در پایگانی اسناد کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران یافتیم.

## ماجرای سفر ابوالحسن فروغی و گزارش او

اوایل دهه ۱۳۲۰ خورشیدی، زمزمه‌هایی درباره ضرورت تأسیس دانشگاه در مشهد آغاز شد و نمایندگان مشهد در مجلس، تلاش‌هایی را برای تحقق این آرزو آغاز کردند؛ تأسیس دانشگاه در آن شرایط بفرنج کار ساده‌ای نبود. بخش‌هایی از کشور هنوز در اشغال بیگانگان قرار داشت و اقتصاد ایران از بحران ناشی از جنگ، به شدت رنج می‌برد. با این حال، تقاضای تأسیس دانشگاه در مشهد، نمی‌توانست بی‌پاسخ بماند. در همان زمان، برخی مدیران ارشد مشهد طرفیت مربوط، مدعی شدند که چنین پایگاه علمی پرخرجی ندارد و بخش عمده‌ای از این بی‌طرفیتی را به‌کردن مردم این شهر انداختند که حتی برای تحصیل فرزندان‌شان در مقطع عمومی -ابتدایی و

## چرا اوضاع فرهنگی خراسان واپس رفته است؟

فروغی در گزارش خود، ادعای افول فرهنگی خراسان را در دوره پهلوی اول و به‌ویژه بعد از ماجرای شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی، تأیید می‌کند و می‌نویسد: «گفته می‌شود که در این چند سال آخر، اوضاع فرهنگی خراسان خیلی واپس رفته، شماره محصلان آن از نصف کمتر [شده]، رواج مدارس و دستگاه‌های فرهنگی به شدت کاسته و حوزه‌های تربیتی سرد گردیده، اوضاع داخلی مدارس خراب و بی‌نظم و ترتیب شده و علاقه به کار و درستی در عمل و صحت اخلاق از میان رفته است. مجموع این گفت‌وگوها راست و مطابق با واقع است.» فروغی سپس وارد بخش اصلی گزارش خود می‌شود؛ بخشی که مربوط به ریشه‌یابی این مسئله است. برخلاف بسیاری از بازرسان رسمی که فقط آمده و رفته و بدی اوضاع را به گردن اشغال ایران و نااهل بودن اهالی انداخته‌اند، او نگاهی باریک‌بینانه دارد و به سراغ اصل مطلب می‌رود و ریشه این اوضاع در هم‌ریخته را در وقایعی می‌داند که مدت‌ها پیش از شهریور ۱۳۲۰ خورشیدی اتفاق افتاده است. فروغی می‌نویسد: «غالباً چنین می‌فهماند که این احوال نتیجه بروز ارتجاع و مخالفت با ترقی و تمدن و [نیز] عقب‌ماندگی و کمی استعداد اهالی است و حال آنکه علت اصلی غلط و فاسد بودن طرز رفتار و عمل متجددین بی‌تجربه و کارکنان تازه‌کار فرهنگ و طرف‌داران نادان تجدد و مدعیان تمدن است و تحقیق‌کنندگان و گزارش‌دهندگان سهواً یا عمداً این

## اینجا ابتدال و تقلید حاکم است

فروغی در بررسی اوضاع فرهنگی مشهد با را از این هم فراتر می‌گذارد و تصریح می‌کند که جلسات فرهنگی مدارس، اعم از جشن و یادبود و... آن قدر محتوای مبتذل دارد که حتی یک‌بار، در جلسه‌ای که او حاضر بوده، علی‌منصور، استاندار وقت خراسان، به برگزارکنندگان درباره ابتدال برنامه‌ها تذکر داده است. فروغی معتقد است آنچه به‌عنوان فرهنگ به‌خورد خراسانی‌ها داده می‌شود، نوعی رویکرد تقلیدی و ابتدال‌گونه شدید دارد و در آن توجه به مفاخر اندک است. او می‌نویسد: «طرز جاهلانه و دور از ملاحظات اخلاقی و ذوقی و شرایط حفظ و تکمیل و رسوم ملی و شعایر روحانی که امروز در این اعمال و نمایش‌ها جاری است، جوانان را روزبه‌روز از مفاخر حقیقی بی‌اطلاع‌تر و از فضایل اخلاقی و روحانی بی‌نصب‌تر می‌کند. از علم و هوش و اخلاق و قتل و ادب و هنر و امثال آن ذکری در میان نیست و جهات روحانی کاملاً فراموش یا عمداً متروک است و اتفاق نادری است که از مفاخر گذشته و کشور در این جهات معنوی یاد شود.»

## نگاهی دوباره به اهمیت گزارش فروغی

گزارش ابوالحسن فروغی، به نوعی، رویکرد فرهنگی و تربیتی عصر پهلوی اول را به چالش می‌کشد. می‌دانیم که در این دوره، تنش‌های گسترده میان دربار و بدنه اجتماع وجود داشت که مقاومت اقشار مذهبی را که قاطبه ملت ایران را تشکیل می‌دادند، برمی‌انگیخت. این برانگیختگی نهایتاً به تعارضی توأم با خشونت انجامید و وقایع دردناکی مانند سرکوب قیام مسجد گوهرشاد و حذف فیزیکی بسیاری از علما و شخصیت‌های ملی را در پی داشت. رضاشاه با تأسیس «سازمان پرورش افکار» در سال ۱۳۱۷ خورشیدی -که در واقع تقلیدی از سازمان‌های جوانان فعال در آلمان و ایتالیای فاشیستی بود- کوشید الگوی مدرن و جدیدی را برای ایجاد تحول تربیتی مدنظرش در جامعه به‌کارگیرد؛ اما به دلایل گوناگون، از جمله دلایلی که فروغی با دقت و موشکافی فراوان در گزارش خود آورده است، این اقدام هم ره به جایی نبرد و بر وخامت اوضاع فرهنگی کشور دامن زد.

ابوالحسن فروغی



شنبه  
۲۹ آذر ۱۴۰۴  
شماره ۴۴۶

۱۵



## تاریخ و هویت

### ● موسیقی آینه‌ها

آینه پیل معمولاً با چیزی که ما از آینه سراغ داریم کمی متفاوت بوده است. آینه پیل فلزی بسیار صیقل خورده بوده که صرفاً برای تماشای خود نبوده است. ظاهراً فلزهایی که برای ساختن آینه به کوره می‌رفتند، همگی سالم بیرون نمی‌آمدند و برخی از آن‌ها می‌شکستند. این شکسته‌ها دورریز نبودند و از آن‌ها برای کاربردهایی که گفته شد استفاده می‌شده است. نظامی: «در آن کوره کآینه روشن کنند/ چو بشکست، از آینه جوشن کنند.» آینه پیل در «فرهنگ معین» ابزار جنگی معرفی شده است: «آینه پیل دهل یا طبل بزرگ که آن را بر پیل می‌نواخته‌اند و بعضی گفته‌اند جرس و درای و زنگ است که بر پیل آویزند، از ابر پیل سازم و از باد پیلوان / وز بانگ رعد آینه پیل بی‌شمار منوچهری.» پس این ابزار جنگی به نوعی از خانواده آلات موسیقی هم بوده است. به نقل از کتاب «منوچهری دامغانی و موسیقی» نوشته حسینی ملاح: «ساختمان این ساز تشکیل می‌شده از یک لوحه فلزی به اشکال گوناگون (مربع، مدور، مستطیل یا بیضی) که به چهارجوبی مقید می‌شده و آن را بر کوه پیل می‌بستند و با کوبه‌ای بر آن می‌کوبیدند. گونه کوچک آن زنگ اخبار، لوحه‌ای است که در روزگار بسیار دور در بارگاه پادشاهان ختایی و امیران برخی نواحی دیگر به کار می‌رفته است. این ساز به سبب جنس آن که از فلز صیقل یافته بوده و مانند آینه در آفتاب می‌درخشیده است، علاوه بر استخراج صوت، به کار انعکاس نور آفتاب در دیدگان دشمنان و ارسال خبر از نقطه‌ای به نقطه دیگر نیز می‌آمده است.» با این توضیح می‌شود تصور کرد که نوع دیگر کاربرد این آینه چیزی شبیه به زنگ‌هایی بوده است که امروز وزیر و سفیر و... به نشانه آغاز سال تحصیلی برای دانش‌آموزان بر آن می‌زنند.

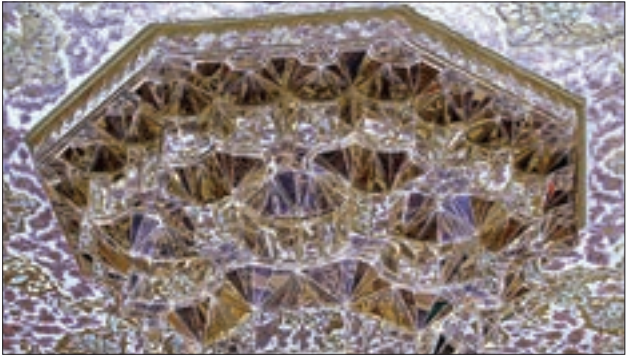
### ● آینه در جنگ

کاربرد جنگی بعدی آینه، چیزی شبیه زره است که در گذشته آن را «چهارآینه» می‌نامیدند. در «لغت‌نامه دهخدا» ذیل مدخل این واژه آمده است: «چهارآینه. جاریانه. نوعی جامه جنگ که سابقاً به هنگام رزم آن را می‌پوشیدند و آن دارای چهار قطعه آهن صیقلی شده و آینه‌مانند بود که در پیش سینه قرار می‌گرفت (از فرهنگ فارسی معین). سینه‌بند. گویا مال سینه تنها بوده است.» پس یکی دیگر از کاربردهای این آینه‌ها در جنگ، همان بستن آینه بر فیل واسب است یا زره‌هایی از آینه‌که جنگ‌آوران برای کورکردن چشم دشمنان می‌پوشیدند. شواهد تاریخی استفاده از این ابزار جنگی، تقریباً هیچ است، اما از ادبیات می‌شود برای چنین کاربردهایی کمک گرفت. مثلاً آنجا که اسدی توسی در «گرشاسب‌نامه» می‌آورد: «ز برگستوانش همه قیله‌گاه/ ز بس آینه چون درخشنده ماه» یا «ز بس کآینه بد درفشان ز پیل/ همی خاست آتش ز دریای نیل». نمونه‌های دیگری از این نوع آینه‌بستن بر حیوان برای انعکاس نور و نیز استفاده از صدای رعداسای آن در ادبیات موجود است.

اینکه چه شد این ابزار لطیف و شکننده مشاطه‌گری از جنگ سخت سر درآورد، چندان برای ما روشن نیست. جالب اینکه در «تاریخ بیهقی» یک کاربرد زینتی هم برای آینه در جنگ تصویر شده است: «[...] با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده نران با برگستوان‌های دیبا و آینه‌های زرین و سیمین [...]» می‌شود حدس زد که این آینه‌ها تزئینی یا برای هدیه‌دادن بوده‌اند و از آن‌ها در جنگ استفاده نمی‌شده است. با وجود این، همه این فلزات آن قدر صیقل داده می‌شدند که تصویر آدمیزاد در آن‌ها پیدا بوده و برای همین همگی آینه نامیده شده‌اند. اکنون با توجه به این شواهد، در نبود شواهد تاریخی می‌شود فرض را بر این گذاشت که از آینه در جنگ هم استفاده می‌شده است، اما بسیار کم. مثلاً آینه پیل که با نام فیل پیوند خورده، احتمالاً آن قدر سنگین بوده که حملش فقط از عهده موجودی بزرگ و قوی مثل فیل برمی‌آمده است. دیگر اینکه آینه‌بستن روی حیوان و به‌عنوان زره هم شرایط خاصی داشته است؛ به‌عنوان مثال جنگ باید حتماً در روز انجام می‌شده است یا جنگجو و حیوان حتماً باید رو به آفتاب حرکت می‌کرده‌اند.

این فرض‌ها در کنار سنگین بودن زره فلزی و گُندکردن سرعت حرکت جنگاوران، نشان می‌دهد که استفاده از آینه در جنگ چندان مرسوم نبوده، بلکه یک شیوه غیرمعمول بوده که گاهی به‌عنوان یک حربه از آن استفاده می‌شده است. با وجود این اشارات متون ادبی، در متون تاریخی خیلی نامی از آینه‌های جنگی نیست، بلکه گویا فقط در برخی مناطق از آینه در جنگ استفاده می‌شده است. در مجموع همین شواهد اندک هم که بیشترشان مربوط به سده‌های میانی دوره اسلامی هستند، حکایتی غریب و غیرمعمول از آینه‌های جنگی به دست می‌دهند. در کل، کار آینه‌ها با تاریخ هنوز تمام نشده است؛ به قول خاقانی: «هان ای دل عبرت‌بین! از دیده جبر کن هان! / ایوان مدائن را آینه عبرت دان! [...] مست است زمین زیرا خورده ست به جای می/ در کاس سر هرمز، خون دل نوشروان.»

ادامه دارد...



به بهانه ثبت جهانی «هنر آینه کاری در معماری ایران» (قسمت دوم)

## روایتی غیرمعمول از کاربرد آینه

